

بنیادهای توسعه اقتصادی عادلانه در اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۲/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۶/۴/۲۰

۱۵۷

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال هفتم / شماره ۲۵ / بهار ۱۳۸۶

ناصر جهانیان*

چکیده

در مبانی عقیدتی اسلام، مفهومیها و باورهایی هستند که مسلمانان را به توسعه اقتصادی عادلانه ترغیب کرده و از این راه، در تنظیم رفتارهای درونی شده کارا و عادلانه مؤثر واقع می‌شوند. اعتقاد به «مالکیت تام خداوند» (اصل توحید)، «تعادل هدایت‌شونده» (اصول نبوت و امامت) و «وجه اجتماعی عدالت خداوند» (اصل عدل)؛ انسان و جامعه مسؤل در مقابل پروردگار جهان و متعهد به قیامت را پدید می‌آورد و عنصر اصلی توسعه اقتصادی اسلامی را تدارک می‌بیند. این جامعه متعهد است که توزیع عادلانه و اشتغال کامل را به مثابه وظیفه‌ای الهی به انجام برساند، و افراد جامعه نیز مسؤلند تا براساس دو اصل «لاضرر و لاضرار» و «ادای امانات» ضمن کوشش کارآمد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه خود، به حفظ محیط زیست، تولید و مصرف کالاهای مجاز اقدام کنند.

واژگان کلیدی: توسعه اقتصادی، عدالت اقتصادی، توسعه عادلانه، خلافت اقتصادی، تعادل

هدایت‌شونده، مالکیت تام خداوند.

طبقه‌بندی JEL: O10

* عضو هیأت علمی گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Email: Nhj1337@Yahoo.com

تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۷۸۰۱۱۲

مقدمه

پدیدآوردن نظامی عادلانه و توسعه‌یافته با عقلانیت، کوشش و اراده‌ی انسانی امکان‌پذیر است. اسلام در جایگاه دینی جامع و کامل در جهت پدیدآوردن تمدنی عادلانه و توسعه‌یافته بر عقلانیت عمل و رفتار تکیه می‌کند. اما هر عقلانیت رفتاری بر عقلانیت باورها و عقلانیت ارزش‌ها مبتنی است و این سه سطح از عقلانیت (عقلانیت بنیادی، عقلانیت ارزشی و عقلانیت رفتاری) با هم بنیادهای تمدن اسلامی قدیم را تشکیل می‌دادند، همان‌طور که ان‌شاءالله اساس تمدن جدید توسعه‌یافته و عادلانه‌ی اسلامی را نیز تشکیل خواهند داد.

یکی از سطح‌های عقلانیت، عقلانیت بنیادی یا باورهای عقلانی است. عقلانیت بنیادی از انسان و حیات می‌پرسد و مختصات، هدف‌ها و مبانی آن را معلوم می‌کند. پرسش اساسی این است که آیا در مبانی عقیدتی اسلام مفهوم‌ها و باورهایی وجود دارد که مردم مسلمان را به توسعه اقتصادی عادلانه ترغیب کرده و از این راه، در تنظیم رفتارهای درونی‌شده‌ی کارا و عادلانه مؤثر واقع شوند؟ مقاله در صدد پاسخ به همین پرسش است. ولی پیش از ورود به بحث اصلی، مفهوم‌های موردنظر از توسعه، توسعه اقتصادی، و عدالت اقتصادی ارائه می‌شوند.

توسعه

توسعه اصولاً به تکامل عقلانی، مادی و معنوی خرده‌نظام‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نظام اجتماعی فرهنگی یک کشور مشخص اشاره دارد. البته، در جهان امروز دو نگرش در مورد توسعه وجود دارد. مشخصه نگرش نخست، نظریه رشد اقتصادی و ارزش‌هایی است که رشد اقتصادی بر آن‌ها استوار است. از این دیدگاه، توسعه عبارت است از افزایش سریع و پایدار تولید سرانه ناخالص ملی (یا داخلی) که به‌طور احتمال با کوشش برای کاهش نابرابری درآمدهای ناشی از این افزایش همراه می‌شود. آمارتیا سن این نگرش را «برداشت اقتصادگرا» از توسعه می‌خواند. در این نگرش، تولید ثروت نقش اساسی دارد و ارزش‌های دیگری همچون معرفت، عرفان، اخلاق، قدرت، همبستگی و اعتماد به نفس و آزادی فرد نقش مهمی ندارند. اما نگرش دوم برخلاف نگرش نخست،

توسعه را فرایندی برای رشد آزادی فرد در دنبال کردن هدف‌های ارزشمند خود می‌داند. این نگرش «برداشت مؤثر و رهایی‌بخش» از توسعه نامیده شده است که در آن، جایگاه ثروت مادی و اقتصادی صرفاً یکی از کارکردهای نظام ارزشی است و فرهنگ در نظام‌های سکولار، و دین و فرهنگ دینی در نظام‌های دینی تعیین‌کننده پیشرفت اجتماعی و اقتصادی است. براساس «برداشت مؤثر و رهایی‌بخش» از توسعه، میردال، تودارو و بلک، هر یک تعریف‌های از توسعه ارائه دادند که چشم‌انداز مسأله را روشن می‌کند:

۱. تعریف میردال

توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر، یا انسانی‌تر است (نراقی، ۱۳۷۰: ص ۳۱).

۲. تعریف تودارو

توسعه را باید جریانی چند بُعدی دانست که مستلزم تغییرهای اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. توسعه باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می‌یابد (تودارو، ۱۳۷۸: ص ۲۳).

۳. تعریف بلک

توسعه به معنای دستیابی به شماری از «آرمان‌های نوسازی» از جمله افزایش بهره‌وری، برابری اقتصادی و اجتماعی، معرفت‌مدن، بهبود نگرش‌ها و نهادهای پیشرفته، و پدیدآوردن نظام عقلایی و هماهنگ به منظور سیاست‌گذاری تفسیر می‌شود که می‌تواند برخی از وضعیت نامطلوب را در نظام‌های اجتماعی توسعه‌نیافته برطرف سازد (میر، ۱۳۷۸: ص ۳۵). تعریف‌های پیشین، همگی بر این نکته تأکید دارند که توسعه، فرایند تحول بلندمدت و همه‌جانبه (و نه صرفاً اقتصادی)، ساختاری و کیفی درون یک نظام اجتماعی به نام جامعه (دولت - ملت) است که نیازهای رو به گسترش جمعیت را با روشی عقلانی تا حدی که

امکان دارد برآورده کند. توجه به این نکته ضرور است که در این تعریف‌ها ثروت‌سازی یکی از هدف‌های نظام اجتماعی توسعه‌یافته ذکر شده و تولید قدرت، تولید عواطف و تعهد و همبستگی، و تولید معرفت مکمل تولید ثروت هستند. بنابراین، تعریف‌ها در مقام بیان تعریف توسعه هستند و به تعریف دقیق توسعه اقتصادی پرداخته‌اند.

در فصل دوم کتاب *اهداف توسعه با نگرش سیستمی* (جهانیان، ۱۳۸۲)، هنگام بحث از نظام اجتماعی - فرهنگی و خرده نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گفته شد که توسعه، فرایند تحول بلندمدتی است که خرده نظام‌های پیش‌گفته ارتقای انطباقی یافته و با خودمختاری نسبی، ثروت، قدرت، همبستگی، و معرفت تولید می‌کنند. منظور از ارتقای انطباقی آن است که در سطح‌های خرد و کلان عمل فردی و سازمانی، ظرفیت تولید بالا می‌رود. بدین معنا که در سطح خرد، فرد قابلیت حل مشکل‌های بیشتری کسب می‌کند و قدرت یادگیری بیشتری از خود نشان می‌دهد. در سطح کلان نیز، خرده نظام اقتصادی به کسب انرژی بیشتری از محیط خود قادر می‌شود و ثروت بیشتری تولید می‌کند، خرده نظام سیاسی قدرت بسیج بیشتر مردم را درباره هدف‌های جامعه کسب می‌کند و مشروعیت و اقتدارش زیادتر می‌شود، خرده نظام اجتماعی عاطفه، محبت و تعهد بیشتری درباره آحاد و گروه‌های جامعه تولید می‌کند و همبستگی و عزت ملی افزایش می‌یابد، و سرانجام، خرده نظام فرهنگی قادر به تولید و ذخیره‌سازی و بازیافت (شامل شناختن تاریخ و سنت) و توزیع اطلاعات (ارتباط اطلاعاتی) بیشتری می‌شود. بدیهی است انرژی مهارشده بیشتر و اطلاعات کسب‌شده بیشتر، امکان تغییرهای منظم نظم اجتماعی پویا را فراهم و آسان می‌سازد (چلبی، ۱۳۷۵: ص ۲۸).

۴. توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی به دنبال پدیدآوردن ثروت و رفاه اقتصادی است، و وظیفه‌اش در تولید قدرت، معرفت، و تعهد و عواطف در جهت هماهنگی با دیگر خرده نظام‌ها است. اما توسعه اقتصادی مترادف با رشد اقتصادی نیست، بلکه با آن تغایر مفهومی دارد. برخی گفته‌اند رشد اقتصادی فقط به معنای تولید محصول بیشتر است ولی توسعه اقتصادی هم بر معنای تولید بیشتر دلالت دارد و هم بر معنای پدیدآمدن تحول در چگونگی تولید

محصول، و در تخصیص منابع و نیروی کار بر شعبه‌های گوناگون تولید بر تجدید نظر دلالت دارد (کیندل برگر، ۱۳۵۱: ص ۷). فرانسوا پرو تعریف بهتری ارائه کرده است، زیرا تعریفی از توسعه اقتصادی بهترین و جامع‌ترین است که به چهار جزء (علت مستقیم، علت غیرمستقیم، افزایش ظرفیت تولید و هدف توسعه اقتصادی) اشاره کند. پرو به علت غیرمستقیم، و افزایش ظرفیت تولید اشاره می‌کند:

توسعه اقتصادی ناشی از تغییرهای روحی و اجتماعی قوم یا ملتی است که در نتیجه این تغییرهای روحی و اجتماعی قدرت تولیدی نظام اقتصادی در یک جبهه وسیع، پیوسته و مداوم افزایش می‌یابد (موسایی، ۱۳۷۴: ص ۴۴ و ۴۵).

این تعریف، هر چند از مزیت وضوح و روشنی برخوردار است و دو جزء مهم از تعریف توسعه اقتصادی را بیان کرده، اما از دو جزء مهم دیگر غفلت کرده است. به نظر ما تعریفی که کوزنتس از رشد نوین اقتصادی یا همان توسعه اقتصادی اتفاق افتاده در غرب، مطرح کرده است، تعریف جامعی است:

افزایش بلندمدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضه کل تا بتوان نیازهای جمعیت را تأمین کرد. افزایش ظرفیت بلندمدت تولید، بستگی به پیشرفت‌های نوین فنی و تطبیق آن با وضعیت نهادی و عقیدتی مورد تقاضای آن دارد (کوزنتس، ۱۳۷۲: ص ۱۷).

مطابق این تعریف، توسعه اقتصادی چهار جزء دارد:

۱. افزایش مداوم در عرضه کالاها و خدمات (رشد اقتصادی)؛
۲. هدف نهایی، تأمین نیازهای جمعیت یا تقلیل کمبود کالاها و خدمات یا پدیدآوردن ثروت و رفاه اقتصادی بیشتر برای مردم است؛
۳. پیشرفت تکنولوژی و پیشرفت‌های فنی، عامل پر اهمیتی در رشد اقتصادی است که رشد بازدهی برای تولید کالاهای مورد نیاز جمعیت را تأمین می‌کند (علت مستقیم یا به تعبیر کوزنتس «به‌کارگیری روش‌های تولیدی مبتنی بر دانش»)
۴. برای استفاده بهتر و موثرتر از تکنولوژی نوین و توسعه داخلی آن، تطبیق وضعیت نهادی و عقیدتی برای استفاده کارا تر از نوآوری‌ها به وسیله دانش انسانی ضرور است (علت غیرمستقیم).

این تعریف را می‌توان بدین ترتیب شفاف‌تر کرد: توسعه اقتصادی به معنای افزایش مداوم تولید به منظور مصرف و رفاه بیشتر مردم است. این مهم از راه علت مستقیم رشد، یعنی انباشت سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و بهره‌وری یا استفاده بهینه از این دو سرمایه

تحقق می‌یابد. اما علت غیرمستقیم رشد، فرهنگ مترقی و پیش‌برنده، سیاست‌های عقلانی و عادلانه دولت، نهادهای جامعه و ... نام برد. در واقع، برخی الگوهای رشد نشان می‌دهند که پدیدآوردن سرمایه فیزیکی و انباشت مهارت‌ها و استفاده کارا از این دو، علت‌های ثروت ملت‌ها هستند، اما این که چرا برخی کشورها سرمایه‌گذاری بیشتری می‌کنند و چرا تعدادی از آن‌ها به فناوری و بهره‌وری بالاتری دست می‌یابند، پاسخ در علت‌های چون سیاست‌های دولت، نهادهای جامعه، عدالت و ... است. این نکته‌ای است که اخیراً هال و جونز (۱۹۹۹) بدان رسیده و از آن به «زیربنای اجتماعی» تعبیر کرده‌اند (Bigsten and Levin, 2000).

۵. عدالت اقتصادی

از یک دید، عدالت اقتصادی بخشی از عدالت توزیعی است.^{*} عدالت توزیعی (distributive justice) - یا آنچه امروزه تعبیر رایجی در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است - یعنی، عدالت اجتماعی به معنای برابری در توزیع امکانات و منابع جامعه است. منابع و امکانات جامعه را می‌توان به چهار گروه اصلی (قدرت، ثروت، منزلت، دانش و معرفت) تقسیم کرد. البته مراد از برابری، برابری صوری نیست، بلکه برابری برابرها و نابرابری نابرابرها در استحقاق است. یعنی، دولت یا نظام اجتماعی خیرها و مزایا و منابع را میان شهروندان خود برحسب تناسب‌های هندسی یعنی براساس استحقاق و شایستگی تقسیم می‌کند. این معنا از برابری در حوزه عدالت توزیعی قرار می‌گیرد (متوسلی و شعبانی، بی‌تا: شماره ۱۳ و ۱۴).

عدالت اقتصادی به معنای برابری ناشی از نوعی از استحقاق در توزیع شخصی ثروت است، بدین معنا که عدالت اقتصادی با رفاه اقتصادی ارتباط تنگاتنگی داشته و دارد. از دید رفاه اقتصادی، آنچه که اهمیت دارد توزیع شخصی است که شامل توزیع و بازتوزیع^{**} می‌شود. منظور از توزیع شخصی، بررسی عنصرهای متشکله درآمدهای انفرادی و بُعدهای نسبی این درآمدها است. در این حالت، یعنی توزیع میان افراد، موضوع توزیع شخصی (یا

* از نگاهی دیگر، عدالت اقتصادی اعم از عدالت توزیعی، عدالت تولیدی و عدالت مصرفی است.
** یکی از نکته‌های که در جنبه‌های تحلیلی مفید است تمایز میان دو مفهوم «توزیع» و «باز توزیع» است. به تخصیص درآمدی که بر اثر مبادله‌های مورد توافق دو طرف در بازار انجام می‌پذیرد، توزیع اطلاق می‌کنند. اما هنگامی که جامعه فرایندهای اضافی بازاری یا غیربازاری را برای اصلاح و تعدیل آن توزیع خاص به کار می‌گیرد آن را باز توزیع (توزیع مجدد) می‌نامند.

توزیع بنا بر بُعدهای درآمد) است. در توزیع درآمد شخصی، توزیع درآمد میان افراد جامعه بدون توجه به چگونگی دریافت سهم از درآمد کل - مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین، در بحث از درآمد شخصی به‌طور مستقیم روی رفاه افراد انگشت گذاشته می‌شود. در این نگاه، شخص اگر درآمدش بسیار پایین باشد فقیر است و این مساله که وی درآمدش را از راه دستمزد، اجاره یا سود به‌دست آورده است، اهمیتی ندارد. به همین قیاس نیز اگر درآمد شخص، صرف‌نظر از چگونگی دریافت آن، عالی باشد وی را غنی می‌گویند. بنابراین، توزیع شخصی درآمد با رفاه اقتصادی افراد ارتباط مستقیم دارد (بار، ۱۳۶۷: ص ۲۶ - ۲۱).

از لحاظ منطقی، توزیع شخصی یا مسأله برابری اقتصادی در سه سطح برابری فرصت‌ها (Equality of Opportunity)، برابری کارکردی (Functional Equality)،* و برابری نهایی (Equality of Outcome or End State Equality)*** مطرح می‌شود. دو سطح اول و سوم به بازتوزیع مربوط می‌شوند، و سطح دوم به توزیع.

اکنون، به پرسش اصلی**** مقاله در مورد بنیادهای عقلانی اسلام، در مورد توسعه اقتصادی عادلانه و پاسخ آن می‌پردازیم. ادعای مقاله این است که با صرف‌نظر از اخلاق و احکام اسلامی، در خود جهان‌بینی، اصول دین و مذهب، مفهوم‌ها و باورهایی وجود دارند که جامعه اسلامی و آحاد آن را به سوی رشد پایدار و عدالت ترغیب می‌کند. شاخص‌های جانشین رشد پایدار در اقتصاد توسعه، کارایی اقتصاد کلان یا اشتغال کامل منابع و کارایی اقتصاد خرد یا استفاده بهینه از منابع تولید، حفظ محیط زیست و تولید کالاهای قانونی و مفید هستند، و شاخص‌های جانشین عدالت، نهادها و سیاست‌های برابری طلب هستند. این شاخص‌ها توسعه اقتصادی عادلانه را محقق می‌کنند.

* شهید صدر^ع به بخشی از این مرحله از توزیع شخصی، با عنوان «عدالت توزیعی پیش از تولید» یاد کرده است. اما افزون بر توزیع پیش از تولید، این مرحله شامل بازتوزیع پویای منابع طبیعی، امکانات عمومی، و اعتبارات و به تعبیر دیگر، بازتوزیع دارایی می‌تواند باشد.

** توزیع کارکردی یا سهم‌بری عوامل تولید از درآمد ملی: شهید صدر^ع از این مرحله از توزیع شخصی، با عنوان «عدالت توزیعی در مرحله پس از تولید» نام برده است.

*** از دیدگاه شهید صدر^ع، برابری در نتیجه، به معنای توازن اجتماعی یا همسنگی در مصرف (نه درآمد) است. این مرحله از توزیع شخصی، با عنوان «توزیع مجدد درآمد» نامیده می‌شود.

**** آیا در مبانی عقیدتی اسلام مفهوم‌ها و باورهایی وجود دارند که مردم مسلمان را به توسعه اقتصادی عادلانه ترغیب کرده و از این راه، در تنظیم رفتارهای درونی‌شده کارا و عادلانه مؤثر واقع شوند؟.

اما تحقق خود این شاخص‌ها به صورت کامل و پایدار آن فقط هنگامی امکان‌پذیر خواهد شد که جامعه و انسان مسؤول و متعهد پدید آید، زیرا فقط چنین جامعه‌ای می‌تواند از منابع خدادادی که به صورت برابر و مکفی در اختیار همه قرار داده شده به شکلی کارا و عادلانه استفاده کرده و رفاه تمامی آحاد جامعه را تأمین کند. اما تحقق چنین جامعه‌ای بدون داشتن نوع خاصی از جهان‌بینی و بنیادهای عقلانی دینی ممکن نیست.

۶. بنیادهای عقلانی اسلام و توسعه عادلانه

اصول دین و مذهب متکفل بیان عقلانیت بنیادی و باورهای اسلامی است. تبیین ارتباط این باورها با توسعه عادلانه با سه مفهوم «مالکیت تام خداوند»، «تعادل هدایت‌شونده»، و «وجه اجتماعی عدالت خداوند» امکان‌پذیر است. اولی به توحید، دومی به اصول نبوت و امامت، و سومی به عدل اشاره دارد. اما اعتقاد به معاد است که تمام این مفاهوم‌ها را به منصفه ظهور می‌رساند، زیرا این باور، در انسان احساس مسؤولیت درونی پدید می‌آورد و انسان خود را در محضر پروردگاری توانا، شنوا، بینا و حساس‌گر می‌بیند که بر ستمگری‌هایش کیفر، و بر نیکی‌ها و رفتار عادلانه‌اش پاداش می‌دهد.

مالکیت تام خداوند

توحید در وجه اجتماعی‌اش به «مالکیت تام خداوند» اشاره دارد و این‌که فقط حضرتش مالک تام و تمام و مستقل بالذات است و لاغیر. همه موجودات عالم امکان، متعلق و وابسته به ذات اقدس پروردگار، و مملوک اویند و علل عقلی و نقلی بسیاری در این رابطه وجود دارد. بنابر برهان‌های متقن عقلی و فلسفی، موجودات ممکن به جهت آن‌که وجودشان ربطی است، در هیچ لحظه‌ای و در هیچ کاری نمی‌توانند بدون فیض لایزال الهی ظهور و بروز کنند و به حیات خود ادامه دهند. آن‌ها هیچ استقلال‌ی از خود نداشته، بلکه وابسته محض به خدایند. این وابستگی و تعلق که از علیت و خلقت خداوند نسبت به آن‌ها حاصل شده است، به مالکیت تام الهی می‌انجامد؛ زیرا با توجه به وابستگی محض آفریدگان به ذات اقدس خدا، فقط اوست که عهده‌دار تدبیر و تقدیر عالم است و این نیز همان معنای مالکیت تام خدا است. از سوی دیگر، علل

نقلی و قرآنی نیز به صورت عام و خاص بر این مطلب تأکید دارد؛ برای نمونه، در تأکیدهای عام، خداوند سبحان می‌فرماید:

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران (۳)، ۱۸۹)؛
وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لُهُ قَائِتُونَ (بقره (۲)، ۱۱۶).

در تأکیدهای خاص نیز دربارهٔ انسان می‌فرماید که ما وی را از نعمت اعضا و جوارح برخوردار کردیم و انسان می‌تواند از آن‌ها برای زندگی خود استفاده کند. انسان فقط امانت‌دار خداوند سبحان است و اعضای بدن در دست وی امانت است. خداوند در این باره چنین فرمود:

أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ (یونس (۱۰)، ۳۱).

چه کسی است که مالک شنوایی و بینایی‌ها است.

با توجه به این که کلمه «ام» در آیه، منقطع است، آیه با صراحت بر مالکیت خداوند سبحان بر شنوایی و بینایی انسان تأکید می‌کند. در آیه‌های دیگر نیز تأکید شده است: آنان که مرتکب گناه می‌شوند، در حقیقت به خودشان ظلم می‌کنند. مسلم است اگر هویت و نفس انسان از آن خودش بود، دیگر ظلم به خود معنایی نداشت، زیرا ظلم در جایی است که شخص، خودسرانه در حق دیگری تصرف کند و بی‌اجازه وی به حقوق و دارایی‌اش تجاوز کند؛ نه آن‌که در مال و حق خود تصرف کند. پس معلوم می‌شود هویتی که در اختیار ما است، متعلق به خدا و ملک وی، و امانتی الهی است و انسان امانت‌دار خداوند است. لذا تصرف ناروا در آن‌ها ظلم است.

اگر هویت و نفس آدمی این‌گونه است و انسان درباره آنچه به طور کامل در اختیار او است، هیچ‌گونه مالکیتی ندارد و اگر آدمی دربارهٔ اعضای خود فقط نقش انسانی امین را ایفا می‌کند و مالک آنچه دارد نیست، وضعیت درباره دیگر موجودات و اشیا به طریق اولاً مشخص است و وی هرگز نمی‌تواند احساس مالکیتی درباره آن‌ها داشته باشد و آن‌ها را از آن خود بداند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ص ۱۴۰ - ۱۳۸).

تعالف هدایت‌شونده

برخلاف مکتب‌های مادی از جمله دئیسم که به پروردگاری خداوند معتقد نیستند، و در

نظام هستی به «تعالُد خودکار» اعتقاد دارند، اسلام بر مفهوم «تعالُد هدایت‌شونده» دربارهٔ نظام هستی، انسان، و جامعهٔ بشری تأکید دارد. مراد از این مفهوم آن است که ثبات، هماهنگی، آرامش، هدفمندی، و تعادل موجود در نظام کیهانی، ارگانیسم انسانی، خود انسان و نظام‌های اجتماعی - فرهنگی بدون هدایت تکوینی و تشریعی خداوند امکان‌پذیر نیست. از آن‌جا که این مفهوم در طراحی الگوی رشد عادلانه بسیار کلیدی است، بنابراین، باید به‌طور اجمال در مورد تعادل هدایت‌شوندهٔ هر یک از این نظام‌ها سخن گفت.

تعالُد هدایت‌شوندهٔ نظام هستی

هر نظام پایدار و متعادلی از جمله نظام کیهانی سه هدف اساسی دارد: ۱. ثبات؛ ۲. رشد؛ ۳. همبستگی. تعادل پویای نظام‌ها بستگی تام به تحقق این هدف‌ها دارند. دنیای ما یعنی زمین و طبیعت موجود نیز که بخشی بسیار کوچک از نظام کیهانی است ثبات و تعادل، رشد مستمر، و همبستگی بین اجزایش دارد. این زمین فقط یکی از زمین‌های خدا در جهان پهناور و محیرالعقول است و ما فقط از زمین اطلاعات علمی به نسبت خوبی داریم ولی از کهکشان‌ها، ستارگان و سیاره‌های دیگر خیلی بی‌خبریم. تعادل این زمین در اثر اعمال انسان‌ها و نظام‌های اجتماعی - فرهنگی شیطنی در کوتاه‌مدت (نسبت به کل جریان تاریخ) دچار مشکل شده است. اما فلسفهٔ تاریخ مبتنی بر اندیشهٔ مهدویت به ما این امید را می‌دهد که مردم جهان به تدریج این مشکل را برطرف کرده و صلح و عدالت زیست‌محیطی و اجتماعی را در سرتاسر جهان حاکم خواهند کرد.*

تعالُد هدایت‌شوندهٔ ارگانیسم و نظام شخصیت انسان

همان‌طور که جهان هستی در وجود و تداوم و تعادل خود به هدایت مدام نیازمند است، انسان نیز برای دستیابی به تعادل و آرامش خود نیازمند به هدایت از طرف خداوند متعال است. یکی از مفهوم‌های کلامی مهم که ادیان توحیدی به‌ویژه اسلام بر آن تأکید دارند بحث «هدایت تکوینی، فطری و تشریعی» است. از آن‌جا که خداوند، انسان را برای هدف ابتلا، امتحان و تکامل آفریده است؛ مقدمه‌های وصول به این هدف را در

* برای مطالعه بیشتر ر.ک: جوادی‌آملی، ۱۳۷۲: ص ۲۴۴؛ مکارم شیرازی، بی‌تا: ج ۲۴، ص ۳۲۱.

وجود وی آفریده، و نیروهای لازم را به وی بخشیده است، این همان هدایت تکوینی یا تعادل هدایت‌شونده ارگانیسم انسان است. سپس در اعماق فطرتش عشق به پیمودن این راه را قرار داده، و از راه الهام‌های فطری مسیر را برایش نشان داده، و از این نظر هدایت فطری کرده و از سوی دیگر، رهبران آسمانی و انبیای بزرگ را به تعلیم‌ها و قانون‌های روشن برای ارائه راه مبعوث کرده، و به‌وسیله آن‌ها هدایت تشریحی یا تعادل هدایت‌شونده نظام شخصیت انسان فرموده است، و البته تمام این شعبه‌های سه‌گانه هدایت، جنبه عمومی دارد، و همه انسان‌ها را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، بی‌تا: ج ۲۵، ص ۳۳۷).

قرآن کریم به صراحت بر نیاز انسان به خداوند برای دستیابی به آرامش و اطمینان تأکید می‌کند:

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد (۱۳)، ۲۸).

انسان‌ها به‌طور معمول از خدا غافلند و کار و تلاش روزانه هر فرد در هر ساحتی از فرهنگ، اقتصاد، سیاست، و اجتماع آن‌ها را به رنگ همان ساحت درمی‌آورد (انسان تک‌ساحتی). به بیانی دیگر، هرچند انسان اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی در واقع، کاریکاتور و انتزاعی از انسان واقعی هستند، اما بی‌راه نیست اگر بگوییم که انسان‌ها به‌طور معمول در یکی از این ساحت‌ها قرار دارند و به همین صورت هم در قیامت محشور می‌شوند.

يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (نبا (۷۸)، ۱۸). طالع‌ات فریبگی

روزی که در صور دمیده می‌شود و شما فوج فوج [به‌صورت گروه‌های جداگانه] (به محشر) می‌آید!

از سوی دیگر، هدف نهایی از خلقت انسان، توسعه معنویت، خداگونگی، مظهریت و خلیفه‌شدن است. البته، کامل‌شدن به مفهوم مطلقش در اختیار پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام است، اما می‌توان انسان متعادل شد و البته، کمال نهایی در برزخ و قیامت با شفاعت حاصل شود. بنابراین، باید برنامه متعادلی از حیات روزانه تنظیم شود تا دستیابی انسان به همه بُعدهای وجودی خود امکان‌پذیر شود و وی از گرایش به تک‌ساحتی بودن رهایی یابد.

آیه‌ها و روایت‌های فراوانی بر لزوم متعادل شدن رفتار انسان دلالت دارند.*

تعادل هدایت شونده جامعه بشری

خداوند، انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است. در آیه خلافت (بقره (۲)، (۳۰)) ملاحظه می‌شود خداوند متعال، فرشتگان را آگاه می‌سازد که بنیاد جامعه‌ای را روی زمین پی افکنده است که عنصرهای اصلی آن عبارتند از: ۱. انسان؛ ۲. زمین یا به‌طور کلی طبیعت؛ ۳. پیوند معنوی که انسان را از یک سو با زمین و با طبیعت و از سوی دیگر با انسان‌های دیگر، در جایگاه برادر مرتبط می‌سازد. این پیوند معنوی را قرآن «استخلاف» می‌نامد (صدر، بی‌تا: ص ۱۸۴).

دو عنصر اول و دوم، در همه جامعه‌ها کم‌وبیش ثابت و یکسان است؛ اما مسأله «پیوند» و «ارتباط» میان انسان‌ها با یک‌دیگر و با طبیعت، در هر جامعه‌ای می‌تواند متفاوت باشد و این، به عنصر چهارم و رکن بیرونی جامعه، یعنی خداوند متعال بستگی دارد که عمل تعیین جانشین در زمین را انجام داده است. اگر انسان مسؤولیت جانشینی را آن‌چنان که وی می‌خواهد به‌جا آورد، و به «مالکیت تام خداوند» توجه تمام کند، عنصر سوم جامعه، یعنی مسأله «پیوند و ارتباط»** شکل می‌گیرد و برادری، صلح، آرامش، عدالت، برابری، فراوانی، خیر و برکت، و در یک کلمه، تعادل پایدار تحقق می‌یابد؛ اما اگر انسان خود را در برابر خداوند مسؤول و متعهد نداند، بر هر کس مسلط شود، رابطه‌اش با آن فرد، رابطه حاکم و محکوم، و به هر چیز دست یابد، رابطه‌اش با آن چیز رابطه مالک و مملوک خواهد بود؛ در نتیجه، سرکشی، استثمار، استعمار و استکبار حاکم خواهد شد؛ در واقع، انسان‌های طبیعی،

* به‌طور مثال، امام موسی بن جعفر علیه السلام تعادل رفتاری مؤمن را در این می‌داند که اهل عبادت، اهل کار و تلاش باشد. هم لذت کسب کند و هم از حرام بپرهیزد. مؤمن افزون بر مناجات، کار و بهره‌مندی از لذت‌ها، ساعتی را برای روابط اجتماعی و ارتباط با دوستان قرار می‌دهد. در این حدیث، بر این نکته تأکید شده که اگر بخشی از زمان به کسب لذت حلال اختصاص نیابد، شخص، توانایی لازم برای دیگر امور مهم مثل عبادت و کار را نخواهد داشت.

قال الكاظم علیه السلام: اجتهدوا فی ان یکون زمانکم اربع ساعات: ساعة لمناجاة الله، و ساعة لامر المعاش، و ساعة لمعاشرة الاخوان و النقات الذين يعرفونکم عیوبکم و یخلصون لکم فی الباطن، و ساعة تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرم، و بهذه الساعة تقدرن علی الثلاث ساعات ... (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ص ۳۰۲).

** تعبیر قرآنی «پیوند و ارتباط» همان ولایت است.

براساس خصلت استخدام‌گری و بهره‌جویانه خود به تأسیس نهادهای اجتماعی ستمگرانه و پدیدآوردن نظام‌های اجتماعی - فرهنگی ظالمانه اقدام می‌کند و بندگان خدا را به شرک و بت‌پرستی و عبادت فراعنه و طغیان‌گران فرا می‌خوانند و پیامبران و اولیای خدا، مردم را به خدا و قرب الهی دعوت می‌کنند، به قتل می‌رسانند یا ترور شخصیت می‌کنند. این نظام‌ها اصولاً تمایل‌های کمال‌جویانه انسان‌ها را به سمت ارتباط با امور شیطانی هدایت می‌کنند و نفس اماره بر انسان حاکم می‌شود و سرانجام، انسان خود را سرتاسر به شیطان وامی‌گذارد. در نتیجه، انسان‌ها تک‌ساحتی می‌شوند و «انسان گرگ»، «انسان خسیس»، «انسان خوک» و «انسان روباه» فضای جامعه را پر می‌کنند.

بدین ترتیب، انسان در برابر تعادل هدایت‌شونده نظام هستی و جامعه بشری در کوتاه‌مدت (درباره کل جریان تاریخ) می‌تواند مقابله کند، و با سنت‌های ثابت الهی بجنگد. محیط زیست را تخریب کرده و نظام‌های اجتماعی - فرهنگی ظالمانه را پدید آورد. * اما خداوند و انسان هیچ‌گاه این مقابله با تعادل هدایت‌شونده را در بلندمدت برنمی‌تابند. مقابله امروز انسان‌های آزاده با تخریب محیط زیست و قیام‌های مکرر بشر برای دستیابی به عدالت فقط هنگامی به سرانجام نهایی می‌رسد که منجی ظهور کند.

همین‌طور، انسان با اراده و اختیار خود در مسیر تعادل‌هدایت‌شونده نظام هستی و جامعه بشری می‌تواند قرار گیرد و باعث حفظ محیط زیست و بارور شدن آن از یک‌سو (عدالت زیست‌محیطی) و پدیدآوردن نظامی اجتماعی - فرهنگی مبتنی بر عدل از سوی دیگر شود. در واقع، جامعه بشری بدون هدایت قوانین و نهادهای عادلانه‌ای، به وسیله رهبری پیامبرگونه به تعادل نمی‌انجامد. در جای خود ثابت شده که هدف متوسط خلقت انسان در سطح کلان، پدیدآوردن نظام اجتماعی - فرهنگی عادلانه است (ر.ک: جهانیان، ۱۳۸۲: فصل پنجم). در آن‌جا گفته شد که: خداوند برای پدیدآوردن هماهنگی بین هدف نهایی خود و هدف‌های نهایی افراد بشر در جهت رسیدن به کمال انسانی پیامبرانی را

* با به‌وجود آمدن انقلاب صنعتی، رابطه انسان و جامعه انسانی با محیط زیست و طبیعت متحول شد و بشر مقهور طبیعت، این امکان را یافت که در طبیعت پیرامونش تصرف کند و با مهار کردن و سلطه بر آن بیش از پیش از آن بهره‌برداری کند. در طول دو قرن اخیر برای افزایش تولید، منابع طبیعی بیشتری مورد بهره‌برداری قرار گرفت و در نتیجه صدمه‌های فراوانی به طبیعت وارد شد و در اثر این امر، ارتباط متعادل و متوازن بشر با محیط زیست دچار دگرگونی شد.

ارسال کرد تا از راه ارتباط و ولایت، هدف نهایی خلقت یعنی توسعه معنویت تأمین شود. اما هدف نهایی بدون تحقق هدف متوسط ارسال رسل امکان‌پذیر نبود. اگر ارسال پیامبران الهی به قصد پدید آوردن نظام اجتماعی - فرهنگی عادلانه نمی‌بود، این ارسال اثربخشی خود را نمی‌داشت و فقط صدایی که در عالم شنیده می‌شد صدای شیطان‌ها بود. از این جهت، دین و سیاست هیچ‌گاه از هم منفک نبودند.

خداوند در سوره حدید آن‌جا که هدف نبوت عامه را بازگو می‌کند، چنین می‌فرماید:
 وَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ (حدید (۵۷)، (۲۵).

ما پیامبران را با معجزه و ادله قاطع و گویا فرستادیم و به آنان کتاب آسمانی را که در بردارنده مجموعه عقاید، اخلاق، و قوانین عملی است، نازل کردیم تا مردم به عدل و داد قیام کرده، به جور و ستم رفتار نکنند و آهن را که در راس نیروی شدید و عامل هراس بیگانگان است، فرو فرستادیم که طاغیان و رهنمان به آن دفع شوند و از حریم قسط و عدل و قانون الهی دفاع شود.

در آیه، هدف عمومی همه پیام‌آوران و زمامداران حکومت الهی در طول تاریخ، همان قسط و عدل جامعه شمرده شد، اما رعایت حقوق فرد و جامعه و تأمین همه مظاهر تمدن، از فرع‌های نورانی شدن افراد آن جامعه است. مردم وقتی به عدل و قسط قیام می‌کنند که دست‌کم، قانون طلایی «آنچه را که بر خود نمی‌پسندی بر دیگران مپسند» را رعایت کنند و رعایت این قانون مستلزم وجود الگوی خلیفه الهی و انسان نورانی که خود نور است و مظهر عدل و سرچشمه عدل و از این جهت، مردم را به عدل و ارزش‌های اجتماعی دیگر هدایت می‌کند و مصداق‌ها مبهم مفهوم روشن عدل را با رفتار عملی خود به آن‌ها نشان می‌دهد. خلیفه الهی که انسان نورانی است، به یقین حقوق دیگران را رعایت می‌کند و از آنان حمایت کرده و مردم نیز وظیفه دارند که با سرمشق قرار دادن انسان کامل و رهبر الهی، عدالت را بر پا دارند. بنابراین، برپاداشتن عدالت در نظام اجتماعی - فرهنگی، هدف متوسط ارسال پیامبران است و هدف نهایی، همان نورانی شدن انسان‌ها و توسعه معنویات است. بدیهی است که هر مقدار انسان کامل و رهبر الهی از لحاظ مظهریت علم، قدرت و عدل خداوند در سطح بالاتر و کامل‌تری باشد و منابع و امکانات طبیعی، تکنولوژیک و

انسانی بالاتر و بیشتری در اختیارش باشد در تحقق عدالت و از بین بردن ظلم کامیابی بیشتری خواهد داشت. از این جهت است که عدالت به معنای واقعی آن، زمانی در سطح جهان تحقق می‌یابد که امام زمان علیه السلام از پرده غیب به در آید و جهان را نورانی کند.

وجه اجتماعی عدالت خداوند

توحید به نیاز به خدا و مالکیت تام خداوند اشاره دارد و این که فقط حضرتش مالک تام و تمام و مستقل بالذات است و لاغیر. نبوت و امامت به نیاز به انسان کامل (خلیفه خدا) و نیاز به پدیدآوردن نظام اجتماعی - فرهنگی عادلانه اشاره دارد و این که خداوند همه مردم را جانشین خود در زمین و در عین حال، امانت‌دار و مسؤول قرار داده است. آن‌ها باید عدالت را به‌پا دارند و این مسؤولیت کل جامعه‌های بشری در خلافت عمومی‌شان از جانب خدا است. اما وجه اجتماعی عدالت خداوند به چه معناست؟

عدل بدین معنا است که این مالک یگانه به خاطر عدالتش هیچ‌یک از افراد را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد، و حق گروهی را به گروه دیگر نمی‌بخشد، بلکه همه آحاد جامعه، شایستگی جانشینی خداوند بر نعمت‌ها و ثروت‌های خدا داده را دارند (ر.ک: صدر علیه السلام، ۱۳۹۹ق: ص ۱۵ - ۲۰).

بنابراین، اصل پدیدآوردن فرصت‌های برابر (عدم تبعیض و پدیدآوردن فضای رقابت برابر) از طرف خداوند متعال صورت گرفته است. منابعی را که خداوند به این جهان ارزانی داشته، نامحدود نیست. اما برای تأمین رفاه تمامی افراد انسان کافی است؛ البته در صورتی که این امکانات به‌صورت کارا و عادلانه مورد استفاده قرار گیرند. هر فرد نیز در انتخاب راه‌های گوناگون استفاده از این منابع آزاد است؛ ولی یگانه کسی نیست که به جانشینی انتخاب شده، بلکه میلیون‌ها انسان وجود دارند که همگی آن‌ها جانشینانی همچون وی هستند و همگی در انسانیت برابر و برادر با اویند. یکی از آزمایش‌های حقیقی که در پیش‌روی است، استفاده کارا و عادلانه از منابعی است که خداوند ارزانی داشته است، به‌گونه‌ای که رفاه همگان را فراهم سازد. چنین امری فقط در صورتی تحقق می‌یابد که با توجه به عنصر مسؤولیت و مطابق با محدودیت‌هایی که هدایت الهی و هدف‌های دین و مذهب آن را تعیین کرده‌اند، این منابع مورد استفاده قرار گیرد. توضیح تفصیلی مسؤولیت انسان و جامعه در امور اقتصادی در قسمت بعد خواهد آمد.

مسئولیت اقتصادی انسان و جامعه

سه مفهوم «مالکیت تام خداوند»، «تعادل هدایت شونده»، «وجه اجتماعی عدالت خداوند»، مفهوم خلافت و جانشینی مسؤولانه را پدید آورده‌اند. این مفهوم اخیر، اثرها و نتیجه‌های را در اقتصاد و هماهنگی بین رشد اقتصادی و عدالت توزیعی به ارمغان می‌آورد.

توضیح مطلب این است که: بعد از اثبات و درک اصل مالکیت تام خداوند بر نظام هستی از جمله بر انسان، روشن می‌شود که انسان چه نقشی در زمین از لحاظ ارتباطش با ثروت دارد. قاعده عقلی می‌گوید:

اگر کسی بخواهد در ملک دیگران تصرف کند، باید از مالک اجازه بگیرد، وگرنه حق تصرف در مال وی را ندارد، حتی اگر آن شیء به صورت امانت در نزدش باشد، باید اجازه امانت‌دهنده را به دست آورد.

بنابراین، اگر ثابت شد که هویت و عمل انسان، اشیا، حیوان‌ها و گیاه‌ها تحت اختیار و تصرف وی متعلق به خداوند است، هر نوع تصرف و ارتباطی که می‌خواهد با نفس و انواع نقش‌های ارتباطیش با خود و طبیعت داشته باشد، باید مقارن با رضایت مالک مطلق هستی باشد. در این صورت، انسان‌ها در بهره‌برداری همراه با امانت از منابع ثروت، خلیفه خداوند هستند. خداوند در آیه‌های از قرآن کریم به این مطلب تصریح می‌کند که بشر جانشین وی در بهره‌برداری امینانه است:

وَ أَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ (حدید (۵۷)، (۷)).

و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود) در آن قرار داده، انفاق کنید.

وَ اتَّوَهُم مِّنْ مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ (نور (۲۴)، (۳۳)).

و چیزی از مال خدا را که به شما داده است، به آنان بدهید.

جانشینی در دو مرحله جمعی و فردی یا در دو سطح کلان و خرد صورت می‌پذیرد:

۱. مرحله جمعی جانشینی یا سطح کلان خلافت اقتصادی که شامل عدالت در توزیع

ثروت و عدالت در حفظ و گسترش ثروت است؛

۲. مرحله فردی جانشینی یا سطح خرد خلافت اقتصادی که لازم است دو اصل «لاضرر» و

«امانت‌داری» رعایت شود.

سطح کلان خلافت اقتصادی

جامعه در جایگاه یک کل، جانشین خدا در ثروت است. خداوند می‌فرماید:

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا (نساء (۴)، ۵).

اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید.

آیه کریمه از اموال سفیهان بحث، و جامعه را نهی می‌کند که اموال مالکان سفیه را در اختیارشان قرار دهد، و اموال را به جامعه نسبت می‌دهد و این نکته اعلام می‌دارد که در این دنیا اموال برای اقامه زندگی جمعی، و تداوم حیات طبیعه و تحقق هدف‌های الهی جانشینی انسان بر زمین قرار داده شده است و چون سفیه صلاحیت تحقق این هدف‌ها را ندارد، بنابراین، خداوند جامعه‌ای را که مسؤول و متعهد به آرمان‌های الهی است از قرارداد این اموال در دست سفیهان منع می‌کند (صدر، ۱۳۷۵: ص ۵۳۹).

۱۷۳

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / بنیادهای توسعه اقتصادی عادلانه در اسلام

از سوی دیگر، ملاحظه می‌کنیم که قرآن کریم و فقه اسلامی بر تمام ثروت‌های طبیعی که مسلمان‌ها از کفار به دست می‌آورند نام فیء می‌گذارد و مالکیت عمومی برایش اعتبار می‌کند. فیء، واژه‌ای است که به معنای برگشت شیء به اصل و مبدأش است. یعنی تمام این ثروت‌های عمومی در اصل متعلق به جامعه است و این جانشینی از طرف خداوند تبارک و تعالی به جامعه واگذار شده است. این مسأله افزون بر اثبات حق آنان در ثروت‌های طبیعی و خدادادی، مسؤولیت‌ها و تکلیف‌های را نیز برای آنان ثابت می‌کند. قرآن کریم به این مسؤولیت‌ها اشاره می‌کند:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (ابراهيم (۱۴)، ۳۳).

خداوند همان کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید؛ و از آسمان، آبی نازل کرد؛ و با آن، میوه‌های گوناگون را برای روزی شما (از زمین) بیرون آورد؛ و کشتی‌ها را مسخر شما گردانید، تا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند؛ و نهرها را (نیز) مسخر شما کرد؛ و خورشید و ماه را - که با برنامه منظمی درکارند - به تسخیر شما درآورد؛ و شب و روز را (نیز) مسخر شما ساخت؛ و از هر چیزی که از او خواستید، به شما داد؛ و اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز آن‌ها را شماره نتوانید کرد! انسان، ستمگر و ناسپاس است!

این نص قرآنی شریف بعد از تأکید بر جانشین کردن خداوند انسان را بر ثروت‌های طبیعت و تمام نعمت‌های فراوان خدادادی، به دو نوع انحراف از این مقام جانشینی اشاره می‌کند: یک، ستم؛ و دوم، ناسپاسی. ستم به معنای توزیع بد و عدم دسترسی مساوی این نعمت‌ها برای آحاد جامعه است یعنی ستم و ظلم برخی افراد جامعه درباره برخی دیگر و ناسپاسی نعمت به معنای کوتاهی جامعه در بهره‌برداری بهینه و کامل تمام منابعی که خداوند بدان‌ها بر بشر تفضل کرده است می‌باشد یعنی توقف از ابداع و ابتکار به معنای توقف در سیر به سوی خدای متعال خلاق مبدع مبتکر است و این ستم و ظلم خود جامعه می‌باشد (صدر، ۱۳۷۵: ص ۶۴۰).

بدین ترتیب، مسئولیت جامعه و تعهد جانشینان خداوند در زمین به صورت یک کل در سطح کلان دو چیز است:

- **عدالت در توزیع ثروت؛** یعنی در ثروتی که امانت الهی است تصرفی صورت نگیرد که متعارض با خلافت عمومی جامعه و حقوقش باشد این مسئولیت جامعه را عدالت اقتصادی گویند؛

- **عدالت در حفظ و گسترش ثروت؛** بدین ترتیب که تمام تلاش و استعداد جامعه باید در بهره‌برداری از طبیعت و آبادکردن زمین و توسعه نعمت‌ها صرف شود (ر.ک: صدر، ۱۳۹۹ق: ص ۱۵ - ۲۰). این مسئولیت جامعه در ادبیات اقتصادی، کارایی اقتصاد کلان نامیده می‌شود. * نتیجه این تلاش اقتصادی کلان، رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه خواهد بود.

در سطح خرد خلافت اقتصادی، افراد در جایگاه آحاد جامعه، جانشین خدا در ثروت می‌شوند؛ ولی این جانشینی و مالکیت خصوصی، مقید به این است که با خلافت عمومی جامعه و مالکیت عمومی یا خصوصی دیگر افراد جامعه معارض نباشد؛ زیرا افراد در برابر خدا و جامعه مسئولند و براساس دو اصل «لاضرر و لااضرار فی الاسلام»، و «اداء الأمانات» به حفظ و نگهداری و رشد و گسترش اموال ملزم هستند (ر.ک: همان).

بنابراین، مسئولیت اقتصادی افراد و بنگاه‌های جانشین خداوند، کارایی اقتصاد خرد*

* کارایی در سطح کلان به معنای اشتغال کامل منابع تولید اعم از نیروی کار و سرمایه است (ر.ک: گریفین، ۱۳۸۱: ص ۳۲۸).

* کارایی اقتصاد خرد به معنای تخصیص بهینه منابع است (ر.ک: همان).

است که این مسؤولیت البته باید همراه با حفظ امانت الاهی (بهره‌برداری در چارچوب شرع) و زیان نرساندن به دیگران و طبیعت باشد. نتیجه این مسؤولیت نیز افزایش درآمد سرانه، حفظ محیط زیست، و تولید و مصرف کالاهای مجاز است.

جمع‌بندی و نتایج

توسعه اقتصادی عادلانه، مهم‌ترین هدف نظام اقتصادی اسلام است، زیرا به همراه این نوع توسعه بی‌نیازی تمام آحاد جامعه اسلامی امکان‌پذیر می‌شود. این نوع از توسعه اقتصادی، رشد پایداری است که عادلانه باشد. شاخص‌های جانشین رشد پایدار در اقتصاد توسعه، کارایی اقتصاد کلان یا اشتغال کامل منابع و کارایی اقتصاد خرد یا استفاده بهینه از منابع تولید، حفظ محیط زیست و تولید کالاهای قانونی و مفید هستند که دقیقاً همان مسؤولیت عدالت در حفظ و گسترش ثروت است که خداوند بر عهده انسان‌ها و جامعه گذاشته است. اما شاخص‌های جانشین عدالت نهادها و سیاست‌های برابری طلب هستند. مسؤولیت الاهی، عدالت در توزیع ثروت از مسیر این نوع نهادها و سیاست‌ها میسر می‌شود. اما تحقق خود شاخص‌ها به‌طور کامل و پایدار آن، فقط هنگامی امکان‌پذیر خواهد شد که جامعه و انسان مسؤول و متعهد پدید آید، زیرا فقط چنین جامعه‌ای می‌تواند از منابع خدادادی که به‌صورت برابر و کافی در اختیار همه قرار داده شده به شکلی کارا و عادلانه استفاده کرده و رفاه تمام آحاد جامعه را تأمین کند. تحقق چنین جامعه‌ای، بدون داشتن نوع خاصی از جهان‌بینی و بنیادهای عقلانی دینی ممکن نیست. در جهان‌بینی اسلامی و اصول دین و مذهب آن، سه مفهوم «مالکیت تام خداوند»، «تعادل هدایت‌شونده» و «وجه اجتماعی عدالت خداوند» وجود دارند که برگرفته از اصول توحید، نبوت و امامت و عدل هستند و مؤمنان را به مسؤولیت خرد و کلان جانشینی در بهره‌برداری از نعمت‌های خداوند آشنا و متعهد کرده و آن‌ها را به امانت‌داری از نعمت‌های الاهی، کارایی و عدالت اقتصادی رهنمون می‌سازند. این اصول اعتقادی، مسلمانان را به‌طور خودجوش و درونی، به عدالت اقتصادی، کارایی اقتصاد کلان (اشتغال کامل منابع تولید)، کارایی اقتصاد خرد،

بهره‌برداری از منابع در چارچوب شرع، و زیان نرساندن به دیگران و طبیعت ترغیب کرده و در مجموع، مسئولیت‌های خرد و کلان اقتصادی در نظام اجتماعی - فرهنگی عادلانه و اسلامی رشد پایدار عادلانه را به ارمغان می‌آورد. از این‌رو، لازم است در کشورهای اسلامی، این اصول بنیادین و مفهومی مرتبط با آن آموزش داده و در رسانه‌ها تبلیغ شوند تا عدالت‌خواهی، کارامدی و در چارچوب شرع رفتار کردن به مثابه ارزش‌هایی اصیل و جاودانه تلقی شده، و از راه نهادهای خانواده و آموزش به نسل‌های بعدی سرایت کنند.



منابع و مأخذ

أ. فارسی و عربی

قرآن کریم.

۱. ابن شعبه، حسن بن علی، *تحف العقول*، صادق حسن زاده، قم، انتشارات آل علی علیه السلام، ۱۳۸۲ش.
۲. بار، رمون، *اقتصاد سیاسی*، منوچهر فرهنگ، تهران، سروش، ۱۳۶۷ش، ج ۲.
۳. تودارو، مایکل، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، غلام علی فرجادی، تهران، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، نهم، ۱۳۷۸ش.
۴. جهانیان، ناصر، *اهداف توسعه با نگرش سیستمی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، *ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد*، قم، انتشارات الزهراء علیها السلام، سوم، ۱۳۷۲ش.
۶. _____، *نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم*، تحقیق و تنظیم: علی رضا روغنی موفق، قم، اسراء، ۱۳۸۱ش.
۷. چلبی، مسعود، *جامعه شناسی نظم*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵ش.
۸. صدر، سید محمد باقر، *صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی*، قم، انتشارات خیام، ۱۳۹۹ق.
۹. _____، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۷۵ش.
۱۰. کوزنتس، سیمون، *رشد نوین اقتصادی*، مرتضی قره باغیان، تهران، مؤسسه

خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲ش.

۱۱. کیندل، برگر چارلز پ.، *توسعه اقتصادی*، رضا صدوقی، رشت، مدرسه عالی مدیریت گیلان، ۱۳۵۱ش.
۱۲. گریفین، کیت، *راهبردهای توسعه اقتصادی*، حسین راغفر و محمدحسین هاشمی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱ش.
۱۳. متوسلی، محمود و شعبانی، احمد، «تحلیلی ساختاری از تأثیر توزیعی معیارهای عملکردی اقتصاد»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۱۳ و ۱۴، بی تا.
۱۴. موسایی، میثم، دین و فرهنگ توسعه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۱۵. میر، جرالدم، *مباحث اساسی اقتصاد توسعه*، غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی، اول ۱۳۷۸ش.
۱۶. نراقی، یوسف، *توسعه و کشورهای توسعه نیافته*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰ش.
۱۷. مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، قم، بی نا، بی تا.

ب. انگلیسی

1. Bigsten Arne and Levin Jörgen, *Growth, Income Distribution, and Poverty: A Review*, Working Paper in Economics No 32, November 2000, Department of Economics, Gutenberg University.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی